

" گرسنگی پیر هیز " بخاطر گرامیداشت یکم ماه می ، روز انسان های مفید ، روز کارگران و رنجبران

بهنام چنگائی

گالش سرگردانیِ نان را

" تلاش "

در کدامین راه مانده

هنوز نگردانیده است؟

که گرسنگی پیر هیز:

این چنین آشکارا

بی پناhtترین راز بشر ندار مانده است!

فقر را ببین:

تا آسمان زوار در رفته،

اوج گرفته!؟

و کار:

در اعماق تنگ

با کام خشک و شرنگ

در آماسیده ی فراموشی -

چونان شکاری،

در چنگ خدنگ!

می نالد.

+++

آسمان:

این بی ستون ترین بام وهم،

ضریح زوار بی جامگان گشته،

آشنای خانه بدوشان،

یگانه رواق بی سرپناهان -

خوشباوران.

+++

غروبی بلند -

آیه ی اعتماد است

تا رسالت درد

جای نان

در دل گرسنگان نشیند؟

+++

تف بر این ولوله ثنا

زیر سقف خونین ستایش!

در کنام این دیوان

که «همچنان گرگان»

کارکنان را می درند.

+++

تنها:

قصه گرگ و میش نیست،

اینک:

قصه ی رمه و شبان -

طعم تلخ دندان ددان است

همچنان همیشه تاریخ،

که:

بر گلوی زمان

بنام «قرآن»

پنهان مانده بود!

+++

زیر فلکِ چارطاقِ مکر»

تا هرکجای سرگرانی

سقفِ سرِ بزرگی مهیاست

تا در امان

زیرش نشینی

و

زار زار به حال

فقرِ فقیر

گریه کنی.

+++

در این بی عدالتگاه

در این خانه ی بی آبرو
دلم می خواست:
بنام قلب و دستان کوچک فقیر
ترازویی به بزرگی همه ی دنیا می داشتم
تا برابری را
نجات دهم.

+++

ایکاش می شد
در میان شکم های خالی
«چنارِ سیری» می کاشت
تا غرور
از درگاه دروغ پای برکشد
و کهکشان فریب
بیش از این
از اشک رنج سیراب نشود.
تا «آبی آسمان»:
از این همه تظلم عریان
که بر تقسیم نان
به سود دزدان
رفته
در امان نماند.
آسمان: "رویت سیاه"

بهنام چنگائی - نهم اردیبهشت 1391